

بررسی اجمالی نشان شیر و خورشید ایران

نگارش: کاوه فرخ (نسخه انگلیسی)

مقدمه

مدتی است که متاثر از تحولات سیاسی اخیر ایران برخی تلاش دارند تاریخچه و هویت ایران را زیر سوال قرار دهند. بیشتر این تلاش ها بر تالیفات اواخر دهه ۱۹۷۰ تمرکز یافته و برخی محافل غربی سعی دارند بخش اعظم تاریخ ایران پیش از اسلام را "صرفاً تبلیغات رژیم پهلوی" معرفی کنند. سه سال پیش (جولای ۲۰۰۸) نشریات [اشپگل](#) و [دیلی تلگراف](#) مقالاتی نوشتند که در آن با حمله به کوروش کبیر از او کشورگشایی خون آشام ترسیم کردند و تمام منابع بابلی، یونانی، کتاب مقدس و غیره را رد کردند. [هر دوی این مقالات از طرف جامعه ایرانیان و همچنین غیر ایرانیان به شدت محکوم شدند.](#)

تقریباً یک سال پس از این حملات (جولای و آگوست ۲۰۰۹) دو نماد باستانی ایران به شکلی جدی زیر سوال برده شدند. افراد معدودی ادعا کردند که نشان شیر حامل شمشیر و خورشید تابناک صرفاً نمادی از رژیم پهلوی بوده و اساساً ریشه ای در تاریخ و هویت ایران ندارد. این مسئله هم جنبه سیاسی و هم جنبه تاریخی دارد اما ما در این مقاله تنها به جنبه تاریخی آن می پردازیم.

از نقطه نظر تاریخی و فرهنگی شیر و خورشید هر دو به درازای چند هزار سال از سمبل های اسطوره ای مهم ایران بودند. با وجود این که رنگ پس زمینه این نماد ها در طول قرون مختلف دستخوش تغییر و دگرگونی شده است اما خود نماد های شیر و خورشید همچنان پایدار مانده اند. ذکر این نکته ضروری است که پرچم های استاندارد ایران در دوران هخامنشیان و اشکانی-ساسانی به ترتیب بیرق عقاب و درفش کاویانی بودند. اما بسته به [تحلیل کاوش های جدید در اواخر دسامبر ۲۰۰۶ توسط یک تیم باستانشناسی ایرانی در قصر نیشابور و شادباخ](#) این احتمال نیز وجود دارد که قدمت نشان ترکیبی شیر و خورشید به اواخر دوران ساسانیان برگردد. در زیر منشا نشان های شیر و خورشید در ایران را از دوران هخامنشیان تا اشکانی-ساسانی و در نهایت تا سال ۱۹۷۹ بررسی می کنیم.

دوران پیش از هخامنشیان: ایزد میترا

خورشید در کنار ماه و بهشت از سمبل های ایرانیان باستان بود و در دوران پیش از هخامنشیان همه جا در درفش ها، پرچم ها و سرلوحه ها مورد استفاده قرار می گرفت (Khorasani, 2006, pp.316; Nayanuri, 1965, pp.1).

میترا که ایزد-خورشید بود احتمالاً یکی از مشهورترین ایزدان باستان ایرانی است و زمانی در امپراتوری روم هم به شکل گسترده ای پرستش می شد. میترا در زبان اوستایی به "عهد، پیمان و قرار داد" ترجمه شده است.

"میترا با آتش و خورشید در ارتباط است" [Sarkhosh-Curtis, 1993, pp.13]

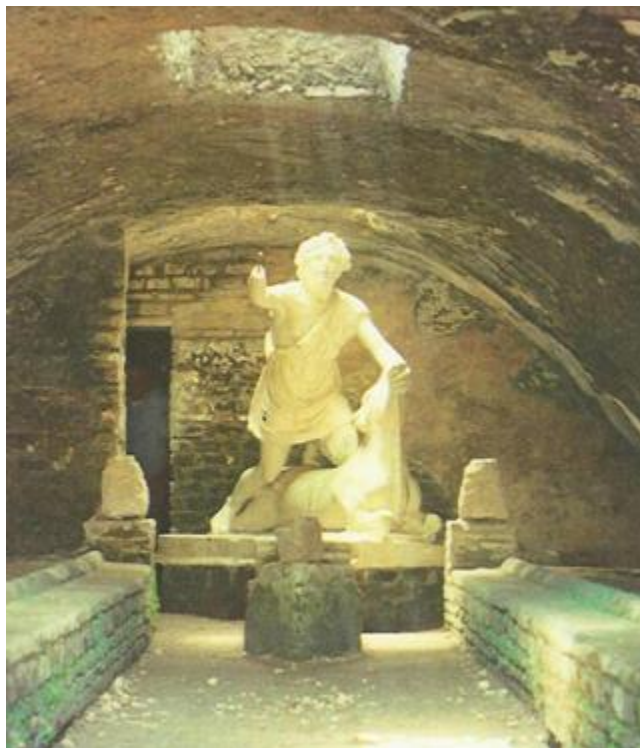
این مطلب در نوشته های باستانی یشت ها تایید می شود که میترا را به شرح زیر توصیف می کنند:

او اولین خدای آسمانی است که قبل از خورشید جاودان تیز اسب به فراز هرا (کوه البرز) می رسد. در ردیف اول آرایش طلایی، قله های زیبا را می گیرد و از آنجا به منازل آریاها (مردم ایران) با چشم نیکوکار (بخشنده) نگاه می کند [یشت ۱۰، ۱۳].

ارتباط میان میترا و خورشید را می توان در آیین مهر (میترائیسم) دید که به گفته سینکлер:

میترا به عنوان خورشید، آورنده روشنی به آدمی و میانجی آسمان و زمین شناخته می شود [Sinclair, 2008, pp.9].

به سبب مهاجرت چند هزار سال پیش مردم هند و آریایی به هند، میترا در این شبه قاره هم محبوب بود. آیین میتراپی به امپراتوری روم نیز کشیده شد و بین سال های ۱۰۰ تا ۴۰۰ میلادی پیروان زیادی در آنجا داشت (Hinnels, 1988).



نسخه رومی مجسمه میترا در معبد میتراپی در اوستیا ایتالیا (Hinnels, 1988, pp.83) را ببینید). به شکاف سقف درست بالای سر میترا توجه کنید که اجازه می دهد شعاع های خورشید به ایزد بتابد. میترا در اساطیر ایرانی آورنده روشنائی و عدالت و مظهر خورشید جاودان توصیف شده است.

آیین باستانی میترا که نشان خورشید از آن آمده است سنتی به قدمت هزاران سال است. گونه هایی از این آیین هنوز در میان کرد های ایران رواج دارد.



مرد کردی در حال پرستش میترا در محراب پیر (استاد/ رهبر عرفانی) که از آن به عنوان معبد میترای استفاده می شود (برگرفته از Kasraian & Arshi, 1993, Plate 80). توجه داشته باشید که او هم درست مانند آنچه در مجسمه اوستیا ایتالیا دیدیم در زیر یک شکاف ایستاده است تا "نور بر او بتابد". گفته می شود این کرد ها سه بار در روز به میترا ادای احترام می کنند.

به مرور زمان مهر یا میترا (مهر به زبان ارمنی) و خورشید به یک مفهوم در آمدند (Khorasani, 2006, pp.320).

دوران هخامنشیان و پیش از آن: نمایش همزمان شیر و خورشید

نمایش همزمان نشان های شیر و خورشید را معمولاً به دوران پس از اسلام خصوصاً قرن سیزدهم میلادی منتسب می کنند. اما در حقیقت نشان شیر و خورشید برای اولین بار حداقل از دوران هخامنشیان ظهور کرد. اما شواهدی در دست است که این ترکیب حتی قبل از این دوران وجود داشت.

Khorasani (2006, pp.320) و Nayenuri (1965, pp. 78) اشاره می کنند که قدیمی ترین شواهد نمایش همزمان شیر و خورشید به استوانه ساوستار شاه (King Sausetar) به تاریخ ۱۴۵۰ قبل از میلاد باز می گردد و آن تصویری است به صورت قرص خورشیدی است که دو بال از جناحین آن برآمده و دو شیر محافظ نیز در پایه قرار دارند.



استوانه ساوستار شاه (برگرفته از Khorasani, 2006, pp.320). مطابق (Nayernuri, 1965, pp. 78) ، این قدیمی ترین سند موجود از نشان شیر و خورشید است.

تقدم خورشید به عنوان یک نماد عمده پس از آن در سلسله هخامنشیان صورت گرفت، همان نقشی که ماه در دوران حمله خشایارشا در حمله اش به یونان در ۴۸۰ قبل از میلاد داشت (Khorasani, 2006, pp.317; Nayernuri, 1965, pp.28). در اساطیر ایرانی، ایزدبانو آناهیتا مادر باکره ایزد-خورشید میترا بود.

یک لوح هخامنشی نیز از زمان اردشیر دوم (۳۵۰-۴۰۴ قبل از میلاد) باقی مانده است که ایزدبانو آناهیتا را سوار بر یک شیر به تصویر می کشد. این لوح که نشان شیر و خورشید را هم در خود دارد در ساحل دریای سیاه که زمانی قلمرو پادشاهی باستانی پنتوس بود کشف شد. این خاندان پادشاهی ایرانی میراث دار سنت های غنی ایرانی و یونانی بودند.



این مهر در ساحل شمال غربی دریای سیاه در منطقه پنتوس کشف شد (ر.ک. Collon, 1987, no. 432). این مهر برخلاف آن چه عموماً تصور می شود در موزه بریتانیا نگهداری می شود و نه موزه میراث سنت پترزبورگ. در این مهر شاه اردشیر دوم (سمت چپ) روی به سوی ایزدبانو آناهیتا که سوار بر شیر است. در پس زمینه آناهیتا به روشنی می توان خورشید را دید که نمایش ایزد باستانی میترا است. خورشید را ملاحظه کنید که ۲۱ شعاع نور از آن می تابد، یعنی همان سمبلی که در آیین های مختلف ایرانی که در میان کردهای ایران، عراق و ترکیه رواج دارد. ۲۱ شعاع نور ممکن است با تاریخ جشنواره مهرگان (جشنواره ایزد-خورشید میترا) در ارتباط باشد که بنا به تقویم ایرانیان از ۱۶ تا ۲۱ مهر در جریان بود.

لوح بالا نمایانگر سنت های هنری پس از هخامنشیان است و سبک آن بیشتر از اینکه هلنی باشد به هنر های هخامنشیان نزدیک تر به نظر می رسد و محلی که در آن این کشف صورت گرفت تحت نفوذ بالای دین زردشتی/مزدیسنا بود.

رشته آشورشناسی شرح جالبی در مورد جای پای سنت باستانی میان رودان در مهر های ایرانی ارائه می دهد. [پروفسور سیمو پارپولا](#) در رابطه با مهر مورد اشاره این گونه توضیح می دهد:

مهر هخامنشی یافت شده در ساحل دریای سیاه ایزدبانو آناهیتا را نشان می دهد که در حالی که سوار بر پشت شیری پرتو الهی او را در بر گرفته است بر یک شاه ایرانی پدیدار می شود. جزئیات لباس و دیهیم شاه و ایزدبانو ایرانی است اما از هر لحاظ دیگری این مهر با مهر های چند قرن قدیمی تر آشوری مطابقت دارد که در آنها ایزدبانو ایشتر بر امپراتور های حاکم پدیدار می شود. بنابراین این نقش نه تنها نشان می دهد که ایرانیان از مفهوم میان رودانی تابش الهی اقتباس کردند بلکه ادغام یک مفهوم دینی ایرانی و میان رودانی را به تصویر می کشد.

این مهر آناهیتا را (بر مبنای نقوش ایشتر و حتی ایزدبانوی قدیمی تری چون اینانا سومری) منطبق بر یک ایزد-خورشید نمایش می دهد اما آیا آن ایزد-خورشید ایزد-میترای ایرانی است؟ از آنجا که آناهیتا پیوندی با ایشتر-اینانا دارد میترا ممکن است ارتباطی با سنت های میان رودان باستان داشته باشد. در پنتوس که این مهر کشف شد میترا شناخته شده بود بنابراین احتمال دارد که آن ایزد-خورشید میترا

باشد، از طرفی احتمال دیگر ممکن است همانطور که پروفیسور پارپولا اظهار کرد " مفهوم میان رودانی تابش الهی " باشد که مورد ستایش ایرانیان هم بود.

همانطور که پیش از این ذکر شد، خورشید نشان گر (هندی-اروپایی) ایزد ایرانی میترا است که آیین مربوط به او به پیش از دوران هخامنشیان باز می گردد. تصویر در حال نشستن آناهیتا نمایشگر باروری و زندگی است. معابد آناهیتا اغلب آبراههایی داشتند که آب در آن جریان داشت که این احتمالاً جنبه دیگری از نیروی زندگی بخش ایزدبانو آناهیتا است. از جهاتی میترا و آناهیتا از سمبل های قبیله ای فراتر رفته و به جلوه ای از عرفان و الاهیات ایران باستان تبدیل شدند.

شیر هم یکی دیگر از پایداترین شمایل های اساطیری ایران باستان و هویت ایرانی بوده است. این نشان در نقش برجسته های شهر- قصر پرسپولیس نیز وجود دارند.



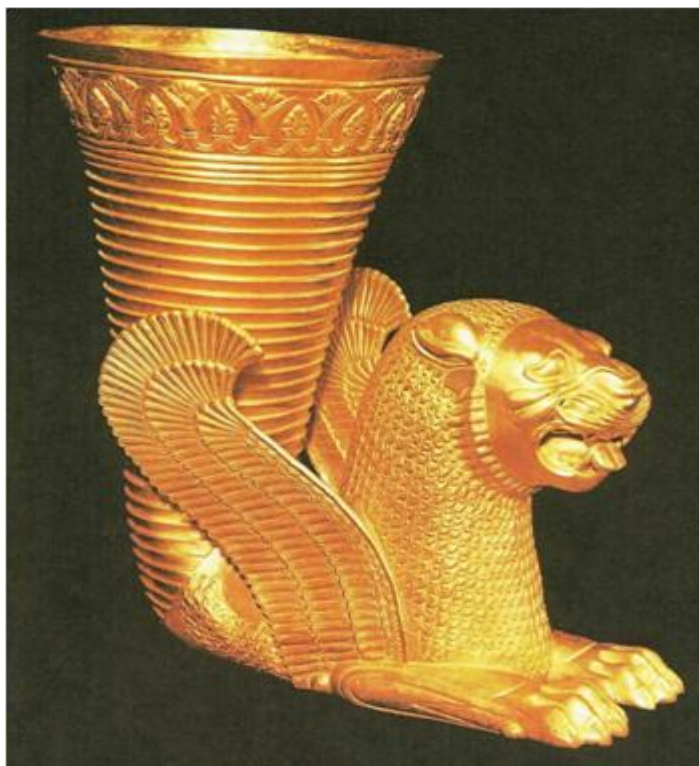
نقش شیری در حال جدال با یک گاو در پله کان تالار آپادانای پرسپولیس. شیر در اساطیر ایرانی سمبل قدرت و مردانگی است. همین نشان شیر شکارچی در هنرهای مردم ایرانی شمال نظیر سکاها و اوکراین و جنوب روسیه باستان نیز به چشم می خورد

ایران باستان علاوه بر خورشید میترا و شیر، نمادهای دیگری از جمله عقاب و قوچ داشت. به نظر می رسد که در آن زمان هم شیر و هم خورشید یک اهمیت نمادین مذهبی و اساطیری داشته و نمادهای قبیله ای صرف به شمار نمی رفتند.



عقاب هخامنشی بر روی یک کاشی در پرسپولیس به تصویر کشیده شده است که بنا به گفته سکوندا "احتمالا نمایانگر پرچم سلطنتی بود" (Sekunda, 1992, pp.12). این نماد در کنار شیر و خورشید به خوبی تا زمان ساسانیان باقی ماندند. با این حال، نشان شیر در دوره اسلامی نیز نابود نشده به بیرق ها و پرچم های ایران راه یافت و تا قرن بیستم نیز پابرجا ماند.

همانطور که خراسانی نوشت (Khorasani, 2006, pp.316)، عقاب هم نماد بهشتی بود و هم نشانگر بخت خوش. شیر نر و ماده پیوند نزدیکی میان قدرت سلطنتی و دولتی آن زمان داشتند. نمونه های از آن را می توان در نقوش فراوان شیرها بر روی پوشاک هخامنشیان و پوشش اورنگ شاهی دید (Tilia, 1978, pp. 46-57) را ملاحظه کنید، تصاویر شماره ۳، ۴ و ۶ آن را نیز بنگرید؛



تکوک (ریتون) دوران هخامنشی به شکل یک شیر ماده. هنر تکوک های ایرانی هنر یونان باستان را نیز تحت تاثیر قرار داد، نمودی از این تاثیر در تکوک های آتنی ها موجود در موزه باستان شناسی لیگوریایی جنوا (Museo di Archeologia Ligure, Genova) به چشم می خورد.

آنطور که هینلز یک کارشناس الاهیات ایرن باستان اشاره کرد:

"شیر یک نماد سستی قدرت است" [Hinnels, 1988, pp.10]



این سر یک شیر بر فراز ستونی در پرسپولیس است (به Hinneals, 1988, pp.10 مراجعه کنید).

در پایان دوران هخامنشیان خورشید نماد سلطنتی اصلی ایران یا "فر" (فروغ ایزدی) بود. کوینتوس کورتیوس به عنوان نمونه اشاره می کند که بر چادر داریوش سوم (حدوداً ۳۳۰-۳۸۰ قبل از میلاد):

تصویر بلورینی از یک خورشید نقش بسته بود.



بازسازی تصویر داریوش سوم (۳۳۰-۳۸۰ قبل از میلادی) به وسیله دوتکان هد و ریچارد سکالینز (1992, Plate Eight).
در این زمان تصویر خورشید هم مانند شیر به نمادی مهم در قلمرو ایرانیان تبدیل شده بود.

توجه به رابطه شیر و خورشید در ستاره بینی/ طالع بینی ایرانی نیز حائز اهمیت است. آنطور که نفیسی اشاره می کند (Nafisi 1949, pp.55) رابطه یگانه شیر و خورشید در تفکر ایرانی را می توان به شکل یک نشان آبامگاه (منطقه البروج/ Zodiac) دید.



شیر بالدار یا شیردال در هنر های هخامنشیان. همانطور که داریوش کدیور اشاره کرد، در فیلم پرفروش "گلادیاتور" با نقش آفرینی راسل کرو این نشان به اشتباه یک نماد رومی معرفی شده است.

ایرانیان شمالی: سکا های اروپای غربی و آسیای مرکزی باستان

بیشتر مناطقی که در جنوب روسیه و اوکراین و نیز آسیای مرکزی کنونی قرار دارند محل سکونت مردمی ایرانی موسوم به سکا ها بود (Channon & Hudson, 1995, p.18; Newark, 1998, p.6; Mariusz & Mielczarek, 2002, p.3; Sulimirski, 1970, p.22).

سکاها که در نقش برجسته های پارسه (پرسپولیس) نیز به تصویر کشیده شده اند، بخش عظیمی از فرهنگ، معماری و هنرهایشان را با پسرعمو های مادی و پارسی خود به اشتراک گذاشتند. یک نمونه از نشان های شیر که به سبک پرسپولیس در حال حمله به شکار خود است را می توان در یک گردنبند زرین متعلق به یک ملکه یا شاهزاده ایرانی دید که در نزدیکی اوستیای شمالی (جنوب روسیه) و شمال جمهوری گرجستان دید.



گردنبند/صدری طلایی یک ملکه ایرانی در اوستیای شمالی. در نواحی که با مستطیل سیاه مشخص شده اند شیرهایی در حین حمله به شکارشان به تصویر کشیده شده اند که با آنچه در پلکان آپادانا در پرسپولیس دیده می شود یکسان است.

نشان پردازی از شیر در قدیمی ترین فرش ایرانی دنیا که در پازیریک آسیای مرکزی یافت شد نیز دیده می شود.



بخشی از فرش پازیریک متعلق به ۲۵۰۰ سال پیش که در آسیای مرکزی کشف شد. این فرش که آن را به عنوان اولین فرش ایرانی تاریخ می‌شناسند در قابهای پایینی اش منقش به شیرهای بالدار استوره ای است. جالب اینجاست که در قاب های بالایی آن نماد های Xمانندی دیده می‌شوند که در واقع نشانه درفش کاویانی یا پرچم کاوه هستند که در دوران ساسانیان و اشکانیان به مهمترین پرچم ایران تبدیل شد.

دوران اشکانی – ساسانی: میترا و خورشید

سلسله اشکانیان (۲۵۰ پیش از میلاد تا ۲۲ پس از میلاد) اولین سلسله ایرانی بودند که پس از سلوکیان که جانشینان اسکندر بودند به قدرت رسیدند. همانطور که ترتولیان اشاره کرد، پرچم اشکانیان تصویر خورشید بر خود داشت (Apologeticum, 16).



پرچمدار اشکانی حامل پرچم خورشید میترا (بازسازی ارتش ایران در ۱۹۷۱)

ساسانیان (۶۵۱-۲۲۴ میلادی) اشکانیان را در سال ۲۲۴ میلادی در هرمزگان شکست دادند. ایزد-خورشید در سلسله ساسانیان اهمیت بیشتری یافت. کتیبه های سنگی اردشیر از میترا یا مهر نام می برند که همانطور که جلوتر اشاره شد با نماد خورشید نشان داده می شد. شاهنامه که کتاب حماسی ایرانی مربوط به دوران پس از ساسانیان است نیز اظهار می کند که نماد ایران قبل از اسلام خورشید بود (Khorasani, 2006, pp.317; Nayernuri, 1965, pp.28). به عنوان نمونه بیت زیر به این مساله اشاره می کند:

که چون ماه ترکان بر آید بلند	ز خورشید ایرانش آید گزند
------------------------------	--------------------------

Malas (18.44) نیز درودی را از "شاه ایران، خورشید مشرق" نقل می کند که در نامه ای به "سزار روم، ماه مغرب" به وی فرستاد. منظور از "روم" تنها امپراتوری روم نبود بلکه جانشین شرقی آن، امپراتوری رومی - بیزانسی نیز بود که بر عراق و آناتولی غربی (و گاهی شرقی) یا خاورمیانه امروزی سیطره داشت. این امپراتوری را ایرانیان "روم" می خواند، این اسم را بعدا عرب ها و ترک های دوران اسلامی نیز به کار بردند.

ایزد-خورشید میترا که به نام "مهر" شهرت داشت، نام پادشاهان اشکانی-ساسانی مختلفی نیز بود: مهرداد (به ایرانی) یا میتراداد (به یونانی-رومی) اکنون نیز یک نام رایج است. مهر یا میترا به روشنی در نقش برجسته تاق بستان ساسانیان در نزدیکی کرمانشاه جلوه گر شده است.



تنفید اردشیر دوم (قدرت: ۳۸۳-۳۷۹ میلادی) در وسط به وسیله اهورامزدا خدای یکتا (راست). یک دشمن شکست خورده نامعلوم هم زیر پاهای اردشیر دوم و اهورامزدا لگدمال می شود. شعاع های نوری که از سر میترا سرچشمه می گیرند نیز جالب توجه هستند. به شیئی که میترا در دست دارد نیز توجه بفرمایید که ممکن است نوعی شمشیر پهن تشریفاتی باشد، زیرا در حین اینکه اردشیر دوم "فر" (فروغ جاویدان) را از اهورامزدا دریافت می کند، میترا در نقش نوعی شهباز گزین^۱ ظاهر شده است.

تجلی دیگری ایزد-خورشید را در نسخه غربی یا رومی میترائیسم می شود دید که همانطور که پیش از این اشاره شد بین سال های ۱۰۰ و ۴۰۰ میلادی در آنجا محبوبیت داشت. مهرپرستی (میترائیسم) رومی درجات سلوک هفتگانه داشت و کسی که پای به جمع میترا پرستان می گذارد باید مراحل هفتگانه را پله پله طی می کرد: ۱- کلاغ (اولین مرحله) ۲- نامزد (خاموش ماندن و راز داری) ۳- جنگی ۴- شیر ۵- پارسایی (پارسی یا وارستگی) ۶- مهرپویا (نماد خورشید) ۷- پدر یا پیر (نماد خود میترا).

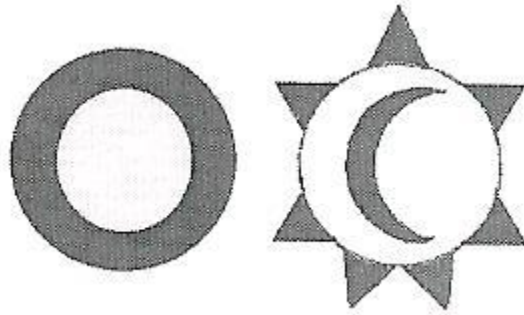
^۱ شهباز گزینی مراسمی است که طی آن شخصی را به عنوان یک شهباز/شوالیه انتخاب می کردند. شهبازی در ایران قدمتی بیش از اروپا داشت

سه تا از این مراحل جالب توجه ترند: ۴- شیر ۵- پارسایی (پارسی یا وارستگی) ۶- مهرپویا (نماد خورشید)، چرا که پیوند قوی بین میترائیسم رومی و اسطوره های ایرانی را برجسته می کنند. شیر و خورشید از نمادهای برجسته میترائیسم/مهر پرستی رومی هستند (Hinnels, 1998, pp.84-85).



تصویر خورشید بر روی یک موزائیک معبدی در اوستیا، ایتالیا. این یک طنز تاریخی است که رومی ها در همان زمانی که با دشمنان شان اشکانی ها و ساسانیان می جنگیدند، کیش های باستانی این دشمنان را از آنها اقتباس می کردند.

در زمان ساسانیان برخی از نمادها که بر پرچم یا بیرق ها حمل می شدند در آثار هنری مختلفی نیز راه پیدا کردند. این نمادها شامل قرص خورشید سمبل میترا، شیر، بز، پلنگ، فیل و موجودات افسانه ای می شدند (Farrokh, 2005, pp. 20-23). علیرغم اینکه شیر و خورشید در زمره نمادهای عمده ساسانیان ایران بودند ولی به صورت مجزا در پرچم ها ظاهر می شدند.



خور یا قرص خورشید که بر سر میله و شمشیر نصب و حمل می شدند (چپ) و یک نشان ساسانی که احتمالاً نماد میترا بود - به حلال ماه داخلی توجه بفرمایید (راست) [Farrokh, 2005, pp.23].

طرح شیر در گردنبند اردشیر در نقش برجسته اش در نقش رستم به وضوح دیده می شود [Hinz, Pl. 63]. چنین طرحی زینت بخش آثار هنری مختلفی بوده است.

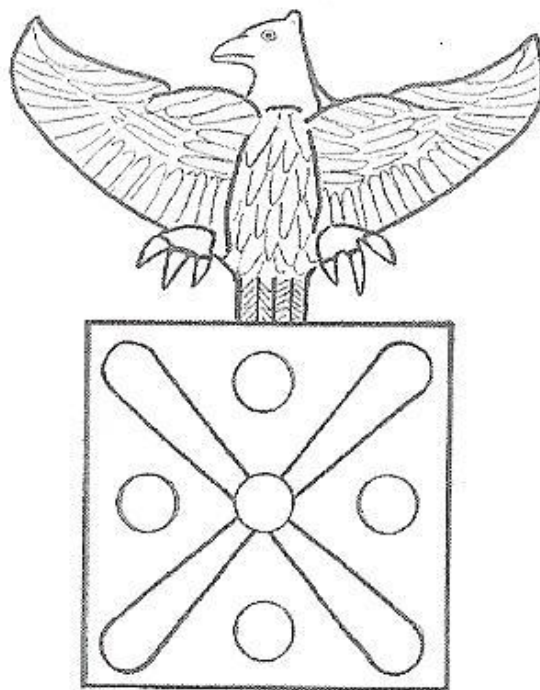


صفحه مدوری با سر یک شیر از دوره ساسانی. این نماد در بیرق های گوناگونی ظاهر شد و همواره به عنوان نماد حاکمیت دولت و سلحشوری ایرانی شناخته می شد.



ابریق (تنگ) ساسانیان با شیرهای متقاطع بر روی آن؛ به ستاره بر روی بدن شیرها توجه فرمایید.

تنها نشان ترکیبی - شیر و خورشید- که از دوران ساسانیان یافت شد، پرچم اصلی ایران ساسانی، درفش کاویانی بود که از آن نام بردیم. افسانه ها این پرچم را به آهنگری به نام کاوه منتسب می کنند که ایران باستان را علیه یک دشمن اسطوره ای موسوم به ضحاک متحد کرد. در واقع، این بیرق به احتمال زیاد در زمان اشکانیان هم وجود داشته و به عنوان پرچم سلطنتی ایران به کار می رفت.



بازسازی پرچم سلطنتی ساسانیان، درفش کاویانی (Farrokh, 2005, pp.22). مشخص شده است که از آن نسخه های مختلفی وجود داشت اما بیرق ملی اصلی بین ۱۶ تا ۲۰ فوت (حدود ۵ تا ۶ متر) و مرصع به طلا و نقره جواهرات بود. این پرچم در نبرد قادسیه که در ۶۳۷ میلادی رخ داد به دست اعراب مسلمان افتاد. توجه داشته باشید که در این پرچم نشان عقاب هم که صدها سال پیش از ساسانیان نماد پرچم سلطنتی هخامنشیان بود دیده می شود. به گفته هارپر (Harper, 1978, pp.84)، سلحشوران ساسانی اغلب سلاح های خویش را با پر ایزد-پرنده واراگنا می آراستند.

به موجب فرش پازیریکی که ذکر آن رفت، ممکن است بتوان منشا درفش کاویانی را در دوران هخامنشیان یافت. چهار گلبرگ آن به سمت شمال شرقی، شمال غربی، جنوب شرقی و جنوب غربی نشانه رفته و ساقه های آن رو به سوی شمال، جنوب، شرق و غرب دارند.



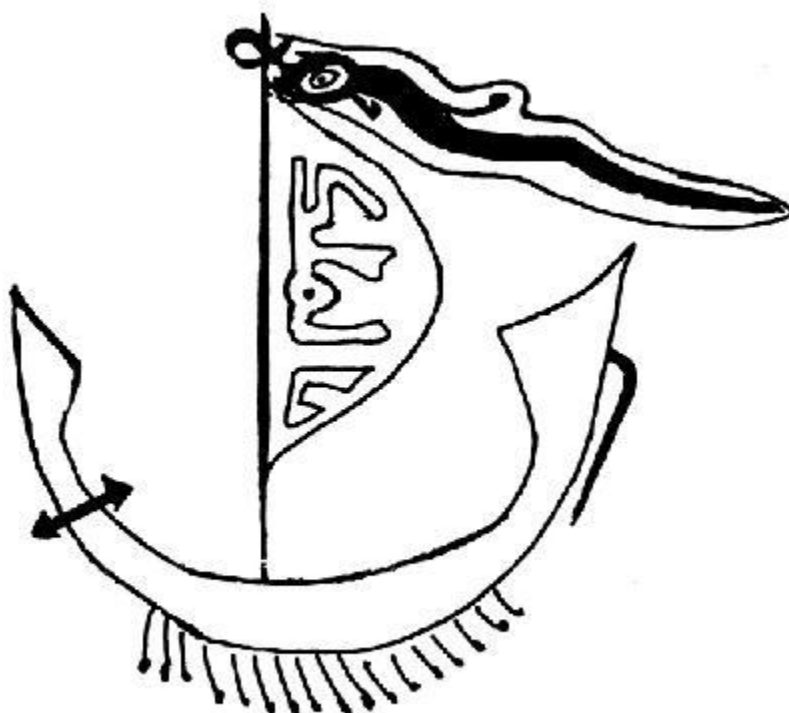
فرش پازیریک اولین نقش درفش کاویانی را بر خود دارد. در ناحیه پازیریک سکاها مردمان ایرانی شمالی ساکن بودند. این گمان می رود اشکانیان که مردمی از تبار سکاها بودند این نقش ایران باستان را به عنوان پرچم اصلی ایران معرفی کرده باشند.

خیزش تمدن ایرانی - ترک: میراثی مشترک بین ایرانیان و ترک ها

پس از سقوط امپراتوری ساسانیان به دست نیروهای اعراب مسلمان (۶۵۱-۶۳۷ میلادی) و ورود خلفای اسلامی استفاده از تصاویر بر روی پرچم متوقف شد. اما بهره گیری ایرانیان از تصاویر در هنر متوقف نشد و خیلی زود در فلزکاری، بنایی و غیره از نو ظهور یافتند. با این حال استفاده مجدد از درفش کاوه تا قرن ها بعد به تاخیر افتاد.

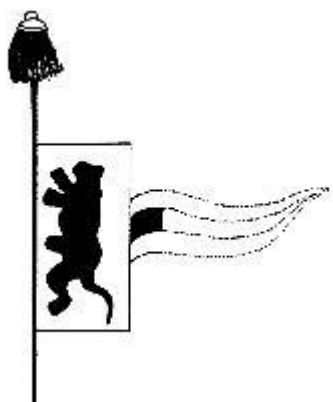
با ورود ترکان به ایران سنت های ایران باستان احیا شد چرا که بین ایرانیان و ترکان حداقل از قرن چهارم میلادی روابط فرهنگی وجود داشت. ترکان و ایرانیان در آسیای مرکزی که ایرانیان هزاران سال ساکن آنجا بودند نوعی امتزاج فرهنگی را تجربه کردند. تا اوایل قرن هفتم میلادی ترکان آسیای مرکزی را مورد تاخت و تاز پیوسته خود قرار دادند که این خود بر میراث فرهنگی و زبانی ایران باستان و پس از اسلام تاثیر عمیقی گذاشت.

حتی در برهه ای که خلافت اسلامی در اوج قدرت خود قرار داشت، سلسله ترک تبار غزنویان (۹۷۵-۱۱۸۷ میلادی) در ترویج فرهنگ ایرانی و زبان فارسی بسیار کوشیدند. این ترک ها به اساطیر ایرانی نیز علاقه مند بوده و اثر حماسی شاهنامه را پاس می داشتند. نشان های ایرانی پیش از اسلام تحت حاکمیت ترکان آسیای مرکزی از نو احیا شدند.



یک نشان برجسته ایران پیش از اسلام که در آسیای مرکزی تحت سلطه ترکان احیا شد بر روی یک اثر سفالین از نیشابور به تاریخ قرن ۹ میلادی است (دو قرن پس از سقوط ساسانیان). طرح بالا که از یک اثر سفالین کشیده شده است کشتی کوچکی را به تصویر می کشد که نقش سیمرغ (ققنوس ایرانی) یا هما (شیردال ایرانی) را بر آن آویخته شده است (Papadopoulos, fig. 420 را بنگرید).

مشهور است که غزنویان تصاویر مشابه آنچه در ایران قبل از اسلام یافت می شد را به عنوان نشان های خانوادگی خود برگزیده بودند. از نشان های ایران باستان که مورد علاقه غزنویان بود شیر ایرانی و هما (شیردال ایرانی) هستند (Nafisi, 1949, pp. 45, 48-58; Yusofi, 1962, pp. 422).

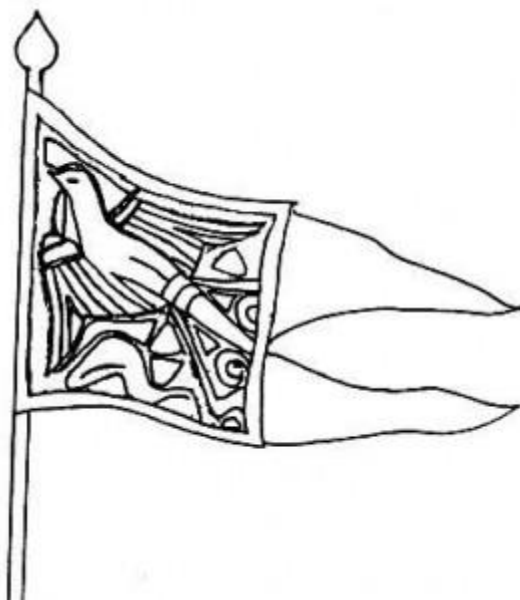


جامع التواریخ رشیدالدین فضل‌الله همدانی برخی از بیرق‌های غزنویان از جمله نشان مربع‌های شطرنجی (Rice & Gray, 1967) صفحات ۳۸، ۴۴، ۵۷ و ۶۰ را ببینید) که در ارتش هخامنشی (Sekunda, 1992) هم مورد استفاده قرار می‌گرفت را برمی‌شمارد. خوانندگان علاقه‌مند می‌توانند برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه به آثار کسروی و نفیسی مراجعه کنند.

موج ورود ترکان آسیای مرکزی در قرن یازدهم میلادی از طریق خراسان صورت گرفت. میزان قابل توجهی از این مردم در آذربایجان، اران (جمهوری آذربایجان کنونی) و غرب تر در آناتولی سکنی گزیدند، یکی از مهم‌ترین قبایل ترکی که به فلات ایران (و وری آن) آمدند سلجوقی‌ها بودند.

سلسله سلجوقیان (حاکمیت در ایران: ۱۱۹۴-۱۰۳۷ میلادی) به یک حامی بزرگ هنر، زبان، ادبیات و فرهنگ ایران بدل شدند. سلجوقیان برخی از اسطوره‌های ایرانی نظیر سیمرغ (ققنوس ایرانی)، هما (شیردل)، ستاره، شیر ایران^۲ را احیا کردند. در این رابطه به آثار نفیسی و مینوی در منابع مراجعه نمایید. یک نمونه از ظهور نماد شیر اساطیری، سکه‌های سلطان غیاث‌الدین کیخسرو (حکومت: ۱۲۴۶-۱۲۳۶ میلادی) است که از سلجوقیان حاکم بر آناتولی – همانجا که ایرانیان باستان در اشاره به میراث رومی/بیزانسی آن روم می‌خواندند – بود. نکته جالب توجه این است که نام این سلطان خود ریشه‌های ساسانی (خسرو) و شاهنامه‌ای (کی) داشت. استفاده از نقش شیر تلاشی از سوی او بود تا از دلاوری‌های سیاسی و نظامی‌اش نمادسازی کند.

^۲ شیرهای ایرانی چه نر و چه ماده، بی‌یال بوده‌اند



تصویر سیمرغ باستانی (ققنوس ایرانی) بر بیرق های دوران سلجوقیان (Nafisi, 1949, pp. 46, 57). برخی دیگر از بیرق های سلجوقیان، به سبک پرچم های ایرانی نقش شیر داشتند.

سکه های سلطان غیاث الدین کیخسرو شیر و خورشید را با هم نشان می دهد (نقاشی زیر را ببینید). اما شاید جالب تر از همه، مطالعه پارچ برنجی دوران سلجوقی در موزه ملی ایران در تهران از سوی دکتر خراسانی است. این پارچ دوازده فرشته بر خود دارد که هر کدام یک نشان آبامگاه (زودیاک) دارند. خراسانی (Khorasani, 2006, pp.321) متذکر می شود:

برای نشان شیر (لئو)، تصویر شیر و خورشید وجود داشت.

با یادآوری اینکه نشان شیر و خورشید یک نماد طالع بینی ایرانی است، باید تاکید کرد که این آبامگاه بار دیگر نقش حیاتی مردم ترک نظیر سلجوقی ها را در احیای فرهنگ ایرانی نشان می دهد.



سکه سلطان غیاث الدین کیخسرو در قرن سیزدهم (برگرفته از Khorasani, 2006, pp. 321)

هجوم مغول ها و عواقب آن

همانطور که در مقدمه ذکر شد، یک تیم باستان شناسی ایرانی قدیمی نشان همزمان شیر و خورشید تا کنون را کشف کرد. سرپرست باستان شناسی، رجبعلی لباف خانیکی گفت:

قصر نیشابور که توسط ماهرترین هنرمندان زمان بنا شده بود پس از حمله مغولان به دلایل نامعلوم طعمه حریق گشت. تمامی یافته های باستان شناسی حاکی از آن است که شادیاخ روزگاری محل زندگی مردم متمدنی بوده است. به نظر می رسد حکامی که در این شهر زندگی می کردند از هنر هنرمندان به خوبی بهره می بردند زیرا ظروف سفالی به دست آمده نشانگر هنر مردم شهر است.

هیچ تصویری از نشان شیر و خورشید آن محل مخابره نشده و تاریخی هم برای تولید نشان تعیین نگردیده است. قدمت این دو محل به دوران پیش از اسلام باز میگردد و کلمه نیشابور خود از واژه پهلوی ساسانی "نو-شاپور" آمده که استفاده از آن از قرن سوم میلادی شروع شد.

مسلم است که تاریخ این دو محل به پیش از هجوم مغولان باز می گردد و از سنت های فرهنگی و هنری ایرانیان سرچشمه می گیرند. این کشفیات که در مقیاس کوچکی هم گزارش می شوند از اهمیت به سزایی برخوردارند، چرا که گواهی هستند بر قدمت نشان های شیر و خورشید و در این مورد حضور این دو نشان با هم.

حمله مغولان به ایران (۱۲۶۰-۱۲۱۸ میلادی) بسیار مخرب بود ولی این ها نیز به نوبه خود بسیار تحت تاثیر فرهنگ کشوری که فتح کردند قرار گرفتند. قرن ها پیش از این حملات، در ناحیه آسیای مرکزی مغولان، ترکان و ایرانیان با هم اختلاط داشتند. این نکته که مغول ها به برافراشتن نماد خورشید، مشابه همان نمادهای ایرانیان برای ایزد-خورشید میترا علاقه مند بودند بسیار مهم است (Spuler, ۱۹۶۰).

1985). می توان علت این امر را در فرهنگ مشترک ایرانیان-ترکان یا آنطور که کریواچک متذکر شد در تاثیر طولانی مدت ایران از پیش از اسلام بر آسیای مرکزی دانست (Kriwaczek, 2000, pp.53-83).

یکی از عواقب مهم حملات مغولان تضعیف خلفای عباسی بود که به غارت بغداد در ۱۲۵۸ میلادی ختم شد. شاید افول حکومت خلفای عباسی را بتوان دلیل افزایش چشمگیر نشان های شیر و خورشید در گوشه و کنار قلمرو ایران و در فلزکاری ها، کاشی ها، پوشاک، منسوجات و همچنین سکه ها دید (ر.ک. Nafisi, 1949, pp.54-60). بیرق شیر و خورشید نیز پس از حملات مغول ها از نو پدیدار شد.

ترک ها و مغولان به نوعی همزیستی فرهنگی در کنار ایرانیان پرداختند. یک مثال از این همزیستی را می توان در شاهنامه شمس الدین کاشانی دید که اکنون در کتابخانه ملی فرانسه نگهداری می شود. یک نکته شایان توجه در مورد اثر کاشانی یکی از مینیاتورهای آن است که در آن یک اسب سوار - ظاهرا - مغولی را به تصویر کشیده است که در حال نزدیک شدن به نیشابور پرچمی منقش به شیر ایرانی و ایزد-خورشید میترا حمل می کند. مشخص است که وقتی ترکان و مغولان به بخش های بزرگی از قلمرو ایران در آسیای مرکزی هجوم بردند به شدت تحت تاثیر فرهنگ همان مردمی قرار گرفتند که بهشان حمله کرده بودند. مثال های فراوانی وجود دارد که از پایداری میراث فرهنگی ایران در آسیای مرکزی حکایت دارند. یک نمونه "شیر در" در سمرقند است که کمی جلوتر آن را بررسی می کنیم.

ایلخانیان (۱۳۳۵-۱۲۵۶ میلادی) که از نوادگان چنگیزخان مغول بودند به حمایت و استفاده از نشان های ایرانی ادامه دادند. می توان به عنوان یک نمونه تصویر بیرق اژدها در شاهنامه را ذکر کرد. جالب اینجاست که بیرق اژدها هم یکی از پرچم های مهم ارتش اشکانیان و ساسانیان در پیش از اسلام و نیز مردم شمالی ایران چون آران ها که در قرن چهارم میلادی وارد اروپا شده بودند.



سفالی از ایران قرن سیزدهم که نشان شیر و خورشید را نمایش می دهد (Savory, 1976, pp.245). این تصویر اهمیت بسزایی دارد چرا که نماد پایداری سنت ایرانی "فر" (فروغ ایزدی) است که با خورشید (جلوه ای از ایزد میترا یا باستانی) و شیر (نماد قدرت، سلحشوری و حاکمیت) نمایش داده شده است.



لشکریان تیمورلنگ (۱۴۰۵-۱۳۳۶ میلادی)، یکی از جنگجویان ترکمن مغول تبار آسیای مرکزی که پرچمشان شیر و خورشید بود. قدمت تصویر بالا بنا به اعتقاد مارتین به سال ۱۴۵۰ می رسد (Martin, plate 60).

سیووری در مورد سقوط خلیفه بغداد می نویسد:

به مدت ششصد سال خلیفه به عنوان نماد برجسته وحدت دنیای اسلام به شمار می رفت و اکنون این نماد از بین رفته بود. برای ایرانیان که صبورانه هویت جداگانه خود را در این دوران طولانی حفظ نموده بودند این یک فرصت مهم بود. هولاکو خان و جانشینانش با ایجاد حکومتی به مرکزیت ایران که مرزهای آن به امپراتوری های ایران باستان می رسید ناخواسته زمینه را برای تاسیس دولت ملی صفویان در اوایل قرن شانزدهم مهیا کردند. پیش از آن ایران در حد یک عبارت جغرافیایی باقی مانده بود [Savory, 1976, pp.146].

مورد "شیر در" در سمرقند ازبکستان کنونی شاید یکی از جذاب ترین تصاویر نشان شیر و خورشید در خارج از مرزهای ایران کنونی باشد. آسیای مرکزی که وارث فرهنگ ترکی-ایرانی است برای قرن های متمادی جزو قلمرو ایرانیان بود. شهرهای سمرقند و بخارا پس از شکست ساسانیان ایران از اعراب نقش مهمی در احیای زبان و ادبیات فارسی ایفا کردند.

پاول کرواچک که تحقیقات وسیعی در مورد خداشناسی ایرانی (به خصوص ادیان زردشتی/مزدیسنا، میترائیسم/مهر پرستی و مانوی) و تاثیر آن بر ادیان شرقی و غربی به عمل آورد چنین می نویسد:

میترا نماد پیمان، انصاف، عدالت، صداقت، راستی، روشنی و خورشید بود. در مسیحیت، این مسیح است که باورمندان با او رابطه شخصی دارند نه خدای پدر که شکوه وی در ذهن نمی گنجد. در ایران هم میترا بود که مردم با او این رابطه را داشتند نه اهورامزدا. او مانند واسطه ای بین خدا و انسان عمل می کرد. مناسک مقدس معبد زردشتیان در محلی موسوم به "در مهر / دروازه میترا" که وقف آن شده بود صورت می گرفت. ایزد-میترا در مدرسه اسلامی "شیر در" برقرار کننده عدل و انصاف است و هم اوست که مقام پادشاهی

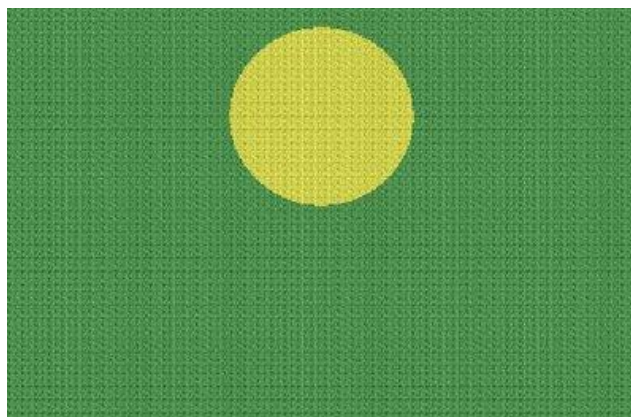


"شیر در" دانشکده اسلامی در سمرقند که در ۱۶۲۷ بنا شد (Nafisi, 1949, p. 62). نشان شیر به اعتقاد و رکابچک
(Kirwaczek 2002, picture Plate 1) "تصویر میترا خدای شکست ناپذیر و میانجی زردشتی میان خدا و انسان است"
(برگرفته از Kriwaczek, 2002).

شیر در سمرقند حائز اهمیت فوق العاده ایست چرا که صرفاً یک سمبل فرهنگی ایرانی نبوده و همانطور که پیش از این اشاره شد نمایشگر یک سنت دینی خیلی باستانی است که قدمت آن حتی به پیش از سلسله هخامنشیان می رسد.

صفویان: احیای نماد های ایران پیش از اسلام

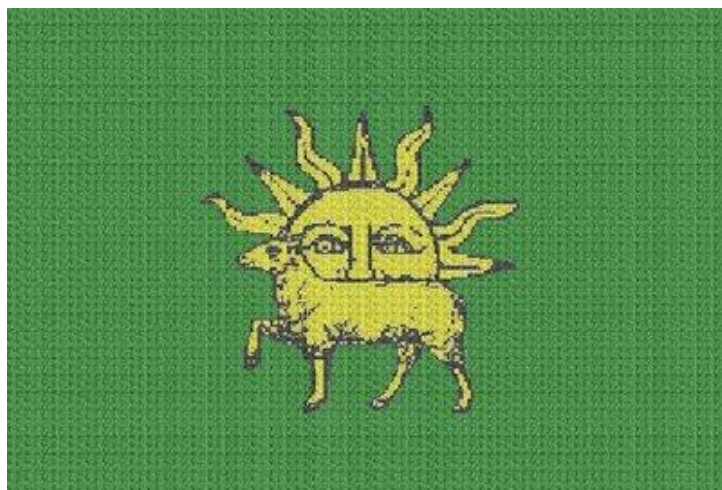
سلسله صفویان (۱۵۰۱-۱۷۲۲ میلادی) اولین دودمان ایرانی بود که بخش اعظم قلمرو ایران در زمان ساسانیان را دوباره متحد کرد. هرچند که قطعاً درست است که صفویان طرفداران سرسخت شاخه شیعه از اسلام بودند اما از اخلاق و هویت ایرانی آگاهی داشتند. مورخان غربی به درستی اشاره کردند که نشان شیر و خورشید در آثار هنری و منابع مربوط به شاه اسماعیل (۱۵۲۴-۱۴۸۷ میلادی) نوه جنید دیده نمی شود.



پرچم ایران در زمان شاه اسماعیل یک پس زمینه ساده سبز و تصویر یک ماه زرد رنگ در داخل آن بود. پرچم صفویان به زودی به نشان شیر و خورشید بدل شد اما پس زمینه سبز رنگ آن حفظ شد.



چهره نگاری شاه اسماعیل اول موسس سلسله صفویان (۱۵۲۴-۱۶۸۷ میلادی) از یک هنرمند قرن شانزدهم اروپا اکنون در موزه هنری اولفیزی فلورانس، ایتالیا نگهداری می شود. به حرف لاتین که بخشی از آنها دیده می شود توجه کنید که اسماعیل را شاه (عبارت "Rex" را بنگرید) ایران (دقت کنید که "Per" در بالا سمت راست واضح است) می خوانند.



پرچم صفویان در دوره تهماسب (۱۵۷۶-۱۵۲۴ میلادی) فرزند شاه اسماعیل. به خورشید و گوسفند دقت کنید. گوسفند یکی از سمبل های مهم دوران ساسانیان در پیش از اسلام بود و اغلب به عنوان بزرگی برای خاندان های باستانی ایران کاربرد داشت. با این وجود شیر برای همیشه جای گوسفند را به عنوان نماد ایران گرفت.

صفویان دو تا از باستانی ترین نماد های ایران را برکشیدند: خورشید و شیر. این نقش ها آثار هنری و حتی سکه ها را مزین کردند و در دوران پس از شاه تهماسب (قدرت: ۱۵۷۶-۱۵۲۴ میلادی) در پرچم ایران نیز آشکار شدند.



پرچم صفویان در زمان اسماعیل دوم (قدرت: ۱۵۷۸-۱۵۷۶ میلادی). شیر و خورشید در پس آن اکنون به نماد اصلی ایران تبدیل شده بودند. پس زمینه همچنان سبز است.

سفرنامه های اروپایی هایی که در دوران شاه عباس کبیر (قدرت: ۱۶۲۹-۱۵۸۷ میلادی) به ایران سفر کردند حاکی از آن است که شیر و خورشید در حال ظهور به زمان شیخ جنید پدربزرگ شاه اسماعیل بر می گردد (ر.ک. Herbert, 1928, pp. 239).



بازسازی ارتش ایران در ۱۹۷۱ میلادی که یک پرچم دار (علمدار) صفوی پرچم سفید شیر و خورشید نشان دوزبانه ای را در دست دارد. اینکه صفویان چگونه نماد های شاهنامه ای را در متن نماد های شیعی تعریف کردند بسیار جالب توجه است.

در زمان شاه عباس نشان شیر و خورشید به نماد ملی ایران بدل گشت. صفویان در تلاش برای احیای منش های ایرانی (هرچند در تفسیر شیعی آن) از شاهنامه که معادل ایلیدای یونانی است الهام گرفتند.



حکاکی روی مس بالا از شاه عباس از دومینوکوس کاستوس که او را در فهرست تالار قیصرهای قهرمان تاریخ جای داد. به عبارت لاتین "Schach Abas Persarum Rex" که در بالای این تصویر دیده می شود بنگرید که ترجمه اش "شاه عباس کبیر پادشاه ایران" است که این عنوان او به موجب پیروزی های وی بر امپراتوری عثمانیان بود. کاستوس تاکید ویژه ای بر پیوند میان شاه عباس و "Mnemonia Cyrus" یعنی "به یاد کوروش کبیر ایران" دارد چرا که مطابق منابع اروپایی صفویان خود را وارث امپراتوری ای می دانستند که کوروش کبیر بنا کرد.

شاید بتوان مفیدترین گزارش را نقاشی آگدیوس سدلر در سال ۱۶۰۱ دانست که فرستاده شاه عباس، علی بیگ بیات به دربارهای اروپایی را به تصویر می کشد.



یک هیات نمایندگی ایرانی به سرپرستی محمد رضا بیگ در آگوست ۱۷۱۵ به دیدار مقامات عالی رتبه فرانسوی در ورسای می رود. به پرچم ایرانی ها در دست پرچمدار یا علمدار باشی توجه فرمایید (ر.ک. *Herbette, pp. 115 originally in a print in the Gazette de France*).

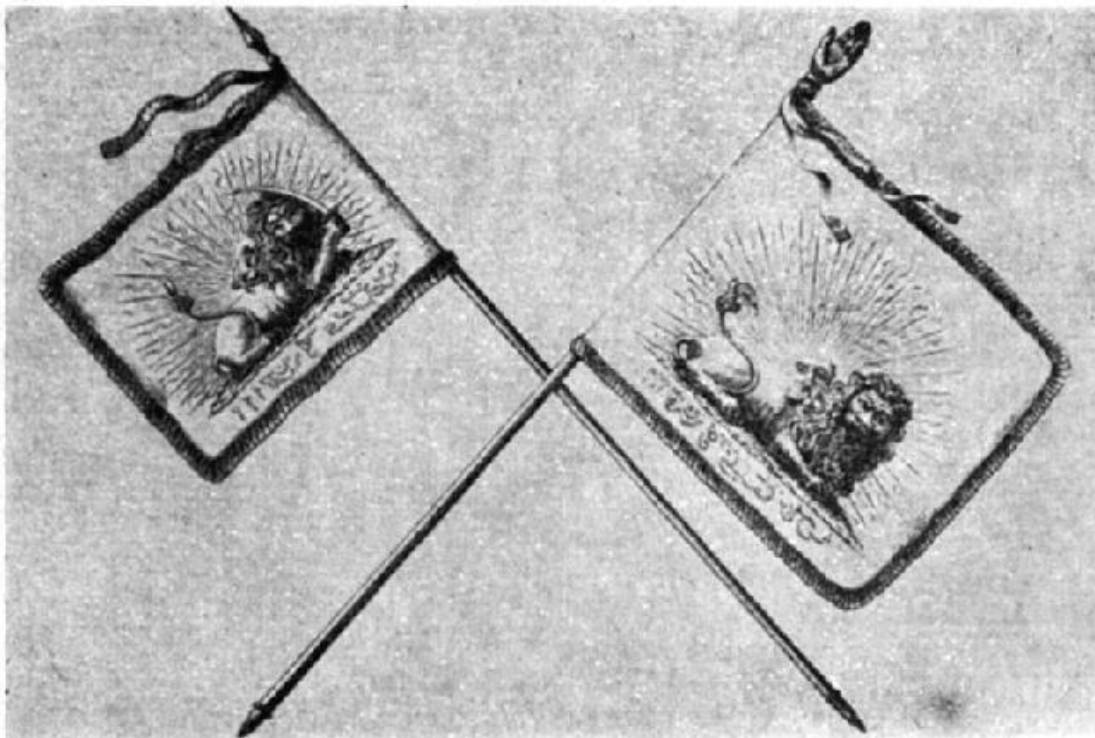
جهانگرد اروپایی که از ایران در سال ۱۶۳۶ بازدید کرد اشاره می کند:

این روزها [یعنی دهه ۱۶۳۰] ترکان از هلال ماه به عنوان نماد خود استفاده می کنند و ایرانی ها از خورشیدی بر فراز یک شیر.



رضا بیگ سفیر ایران وارد پاریس می شود و به گرمی مورد استقبال مردم محلی فرانسه قرار می گیرند. به پرچم شیر و خورشید در دستان پرچمدار ایرانی دقت نمایید (ر.ک. *Herbette, 1928, pp. 115, original from the Cabinet des Estampes*).

علت محبوبیت صفویان در اروپا جنگ های آنها در برابر ترکان عثمانی بود. اگر ایرانیان با عثمانیان نمی جنگید، اروپا مقهور خشم عثمانیان می شدند ولی مورخان به این حقیقت تنها به صورت ضمنی اشاره کرده اند. ترکان یک قدرت نظامی بزرگ و از پیشگامان در استفاده از توپ بودند که با کمک آن بسیاری از قلاع قدرتمند اروپایی در بالکان را در اوایل اوج گیری خود به تلی از آوار تبدیل کرده بودند. عثمانیان صدها سال بر بخش اعظم اروپای شرقی و یونان حکومت کردند و چیزی هم نمانده بود وین را نیز تصرف کنند. ارتش صفویان نقش بسیاری در کاهش قدرت ارتش عثمانیان داشته و موجب شد فشار بر اروپاییان در قرن های ۱۷ و ۱۸ تخیف یابد.



نقاشی اروپاییان از پرچم ایران در اوایل قرن ۱۹ (ر.ک. Honar o Mardom 31, p. 18. and Falsafi, 1955-67, (IV, opp. p. 160

خورشید مورد استفاده همچون دوران ساسانیان "خورشید ایران" خوانده می شود. بسیار جالب است که رقبای غربی آن ها، ترکان عثمانی، حلال ماه را به عنوان نماد خود برگزیدند. چنانچه پیش از این خواندید، ساسانیان رومی - ییزانسی ها را با نماد ماه می شناختند. در دوران صفویان، ترکان عثمانی به طور کامل جای ییزانسی ها (روم شرقی) را در آناتولی گرفتند. در دوران ساسانیان شیر و خورشید مقام والایی یافتند، ولی در این دوران به پرچم مرکزی ایرانیان بدل یافتند.

با این حال باید خاطر نشان کرد که انتخاب نشان شیر و خورشید از سوی صفویان توجه شیعی نیز داشت. خورشید میترا در دوران قبل از اسلام نمایش دیگری از "فر" یا "جلال ایزدی" و در دوران پس از اسلام و خصوصاً پس از ظهور صفویان شیعه "فر" به "نور" و "روشنی" تاویل شد. جالب است که در هنر ایرانیان پس از اسلام اشخاص صاحب "نورالانوار" را با یک هاله نور (Qazvini, 1979, pp. 165) و بدون مشخص کردن چهره شان می کشید. نشان شیر نیز به الهیات شیعی مرتبط شد. پیش از اسلام شیر ایران که به "شیر خدا" نیز معروف بود به مظهر امام علی ملقب به "اسدالله" - به عربی یعنی شیر خدا - تبدیل شد (Qazvini, 1979, pp. 165). خالی از لطف نیست که بدانیم صفویان نیز مدعی بودند که از تبار امام علی هستند (Kasravi, 1944).

چنین نسب هایی باعث ایجاد یک واکنش قوی از سوی سنی ها شد. از دید سنی ها، شیعیان با پیوند دادن این دین با سنت های ساسانیان در پیش از اسلام موجب "خراب" شدن آن شده اند (بررسی Boyce, pp.33-35 را ببینید). این خود یک علت مهم مشتعل شدن روابط خصمانه میان امپراتوری های شیعی صفوی و سنی عثمانی بود. این عقیده خصمانه سنی ها نسبت به شیعیان تا قرن بیستم هم ادامه

یافت. یک نمونه از این خصومت را در گفتگوی ابن سعود بنیان گزار وهابیت و ویلیام اروینگ شکسپیر (مامور وقت بریتانیا در عربستان) دید:

ما وهابی ها آنقدر که از ایرانیان متنفریم از ترک ها بیزار نیستیم، چرا که آنها عادات کفرآمیزی در ایمان واقعی و نابی که از قرآن به ما رسیده وارد کرده اند [Allen, 2006, p.245].

در هند تحت استعمار بریتانیا یک جنبش قوی ضد ایرانی - ضد هندی از سوی پان اسلامیست های "ناب" گرای آن جا شروع شد. درفسوس و لمارک در این مورد می نویسند:

فرزند شاه ولی الله، شاه عبدالعزیز تعدادی از افرادی را که در ۱۸۰۹ از هند بازدید کردند را گرد خود فراهم آورد ... از مراکز هندی که تحت فرمان اداره استعمار بریتانیا بودند، عرفان شرقی را رقیبی برای اسلام ناب و بیگانه دانستند که تمام سنت های غیر از خود را شیطانی می دانست. برخی از دستورات اسلامی ایجاب می کردند که مسلمانان خود را در برابر نفوذ سنت های ایرانی و عادات هندی مجهز کنند [Dreyfuss & LeMarc, 1980, p.119].

از دید ناب گرایان سنی و شاخه های پان اسلامیست آن (مثل طالبان، وهابیان و اخوان المسلمین امروزی) ایرانیان اسلام را "خراب" کردند تا بتوانند سنن باستانی خود را حفظ کنند. شاید این دیدگاه آن ها بتواند روشن کند چرا فعالان پان-اسلامیست تا این حد با نماد های خداشناسی ایرانی دشمنی دارند.

نادر شاه و کریم خان زند: تاکید دوباره بر هویت فرهنگی و تمامیت ارضی

نادر شاه (۱۷۴۷-۱۶۸۸ میلادی) پس از سقوط صفویان در ۱۷۲۲ میلادی به قدرت رسید. او که بخش هایی از ایران را که عثمانیان و روس ها در پی سقوط صفویان اشغال کرده بودند از آنها بازستاند و افغان ها را نیز که از ۱۷۲۲ ایران را تحت اشغال داشتند از این سرزمین بیرون راند (ر.ک. Axworthy, 2006).

نادرشاه نشان شیر و خورشید را به عنوان نشان اصلی ایران برگزید. عموماً پیرامون شیر و خورشید، عبارت "الله الملک" (به عربی: خداوند فرمانروا) نوشته شده بود (ر.ک. Nayernuri, 1964, figure 4). اما رنگ انتخابی برای پرچم سلطنتی ایران به دوران پیش از دودمان صفویان برگشت. نادرشاه آگاهانه از رنگ سبز دوری کرد چرا که احتمالاً می خواست خود را از سنت نیرومند شیعی صفویان دور نگه دارد.



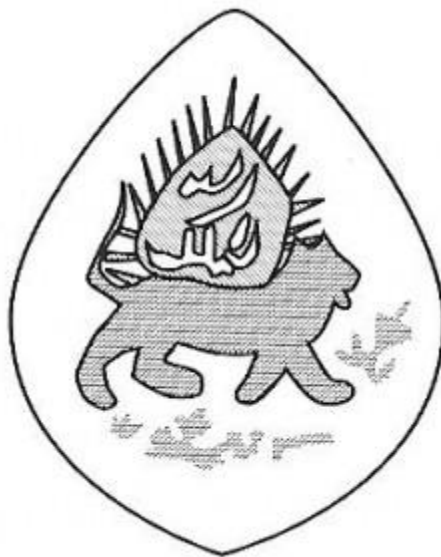
پرچمدار دوران نادرشاه که نشان شیر و خورشید را حمل می کند (بازسازی ارتش ایران در ۱۹۷۱). آنطور که آکسورثی (Axworthy, 2006) متذکر شد یکی از دلایل عمده موفقیت های نظامی نادر شاه بهره مندی سازمان یافته او از تیراندازی پیاده نظام و توپ بود.

به علاوه دو پرچم سه رنگ سلطنتی دیگر نیز در دوران نادرشاه وجود داشت.



پرچمدار دوران نادرشاه که نشان سه رنگ را حمل می کند (بازسازی ارتش ایران در ۱۹۷۱). به شباهت تصادفی این پرچم سه رنگ با پرچم فرانسه توجه نمایید. آن طور که هانوی متذکر شد پرچم دیگری نیز با نوارهای قرمز، آبی، سفید و زرد وجود داشت (Hanway, I, p. 248).

بختورتاش (Bakhturtash, 1969, pp.124) و خراسانی (Khorasani, 2006, pp.326) از یک مهر سلطنتی نادرشاه در سال ۱۷۴۶ خبر می دهند که بر آن شیری که رو به سوی راست دارد نقش شده است و خورشیدی نیز بر پشت آن پدیدار بود.



مهر سلطنتی شیر و خورشید با عبارت الملك الله (به عربی: سرزمین خدا) بر روی خورشید در زمان نادر شاه (برگرفته از Khorasani, 2006, pp.326).

پس از وی کریم خان زند هم نشان شیر و خورشید را حفظ کرد (Nafīsī, 1949, pp. 73).



پرچمدار دوره کریم خان زند که حامل نشان شیر و خورشید است (بازسازی ارتش ایران در ۱۹۷۱).

خراسانی (Khorasani, 2006, pp. 326) شمشیرهای کریم خان در موزه پارس شیراز و موزه ارتش تهران را بررسی کرد. او دریافت که هر دو شمشیر نقوش طلا-منبت کاره شده ای دارند که

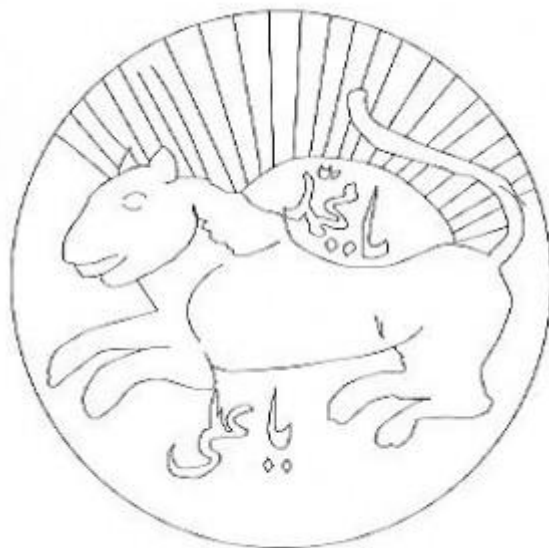
شیر آسمانی با نشان آبامگاه شیر (لثو) از لحاظ ستاره بینی ارتباط دارد.



نشان شیر و خورشید بر یک سنگ قبر از دوران دودمان زند (برگرفته از Khorasani, 2006, pp.326).

قاجارها: حفظ پرچم ایران

همانطور که نفیسی (Nafisi, 1949, pp. 74) اشاره کرد قاجارها خود را وارث صفویان می دانستند. در همین راستا، آغا محمد خان قاجار (۱۷۴۲-۱۷۹۷) نشان شیر و خورشید را به عنوان نماد اصلی ایران حفظ کرد.



نقش شیر و خورشید بر سکه ای از زمان آغا محمد خان قاجار (برگرفته از Khorasani, 2006, pp.327). نوشتار پایین سکه "یا علی" است.

خراسانی، بختورتاش و نیر نوری پدیدار شدن نشان شیر و خورشید بر مهرها، لباس های شاهانه و غیره را به تفصیل شرح می دهند. فتحعلی شاه (۱۷۹۷-۱۸۳۴ میلادی) تلاش کرد که نشان شیر و خورشید را به عنوان تنها پرچم رسمی ایران معرفی کند. با این همه لوئیز دیوکس خاور شناس فرانسوی گزارش می دهد جانشین فتحعلی شاه، محمد شاه (قدرت: ۱۸۴۴-۱۸۳۳ میلادی) دو پرچم متمایز داشت. به گفته وی:

یک پرچم منقش بود به شمشیر ذوالفقار علی و دیگری منقش به یک شیر نشسته و خورشیدی که از پشت شیر اوج می گیرد.

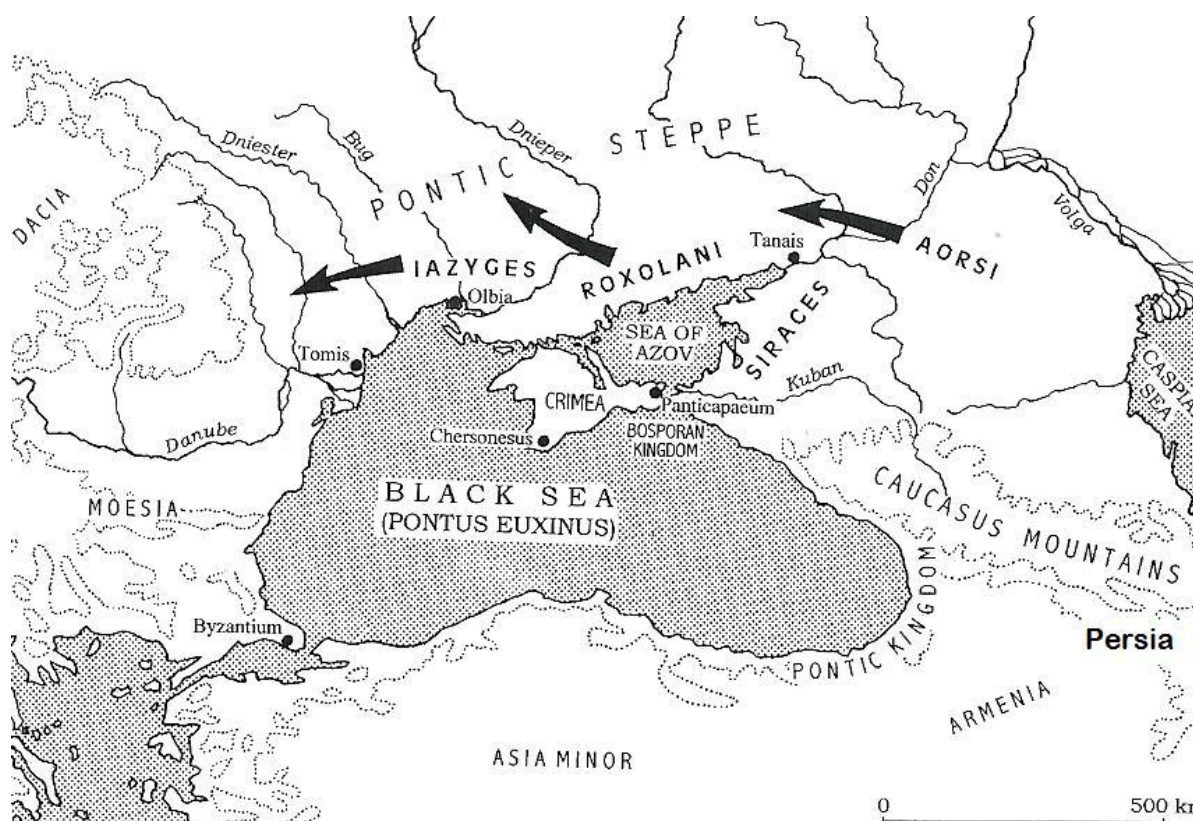
نکته قابل توجه این که دومی یعنی پرچم شیر و خورشید که پرچم اصلی ایران بود در جنگ های ایران و روسیه مورد استفاده بود؛ حقیقتی که هنرمندان روسی آن را به تصویر کشیدند.



پرچم دار قاجاری که بیرق سرخ رنگی با نشان شیر و خورشید حمل می کند (بازسازی ارتش ایران در سال ۱۹۷۱). یک نسخه سفید و سبز از همین پرچم نیز وجود داشت، هر چند که نسخه سرخ رنگ در جنگ با روسیه به کار رفت. این لباس متحدالشکل (یونیفورم) سربازان عباس میرزا در اوایل قرن نوزدهم و جنگهایش در برابر هجوم روس ها به سرزمین های ایرانی قفقاز بود. روس ها در جنگ پیروز شده و قرارداد ترکمنچای را در سال ۱۸۲۸ به ایران تحمیل کردند که طی آن قفقاز از ایران جدا شده و تحت حاکمیت روس ها قرار گرفت.

دو پرچم شیر و خورشید و شمشیر ذوالفقار علی در دوران محمد شاه با هم تلفیق شدند (Nayernuri, 2006, pp.328; Khorasani, 1965, pp. 328). با این حال منابع ادبی و تاریخی از این تصور که شیر حامل شمشیر از دوران قاجار سرچشمه گرفته است پشتیبانی نمی کنند.

مطابق پژوهش خراسانی، حماسه شاهنامه فردوسی بیرق گودرز در قبل از اسلام را توصیف می کند که بر آن یک شیر حامل شمشیر نقش بسته بود. (Khorasani, 2006, pp.328). در خدانشناسی ایرانی شمشیر یک نماد قدرتمند باستانی بود. ایرانیان شمالی مانند سکاها و سرمت ها شمشیر را به عنوان یک نماد اسطوره ای می پرستیدند (Littleton & Malcor, 2000).



مهاجرت مردم ایرانی شمالی از اروپای شرقی و قفقاز به اروپای مرکزی و بالکان. چنین مهاجرت هایی موجب شد برخی از الگوهای مذهبی ایرانی از قبیل پرستش شمشیر به اروپا راه یافت (نقشه برگرفته از Brzezinski & Mielczarek, 2002, pp.7).

ستایش شمشیر در میان ایرانیان پیش از اسلام ایران نیز رواج داشت. علیرغم اینکه هزاران سال از آن روزگاران می گذرد اما هنوز این آیین هنوز در میان کردها باقی مانده است. ایزدی در مورد مراسم ایرانی پیش از اسلام در بین کردها می نگارد:

نمایش ایزد به شکل یک شمشیر یا خنجر است که در زمین فرو رفته است (Izady, 1992, pp. 156).



جنگجویان آلان-سرمت در حال انجام یک سنت باستانی در هنگام دفن کردن یکی از همقطاران در گذشته. فرو کردن شمشیر در زمین یک سنت مهم در میان آنها بود، این سنت هنوز هم در میان آیین های بازمانده در بخش هایی از غرب ایران دیده می شود. شمشیر یک نماد برجسته دینی در میان آیین های باستانی ایران است. تصویر بازسازی شده فوق از این جهت هم جالب توجه است که دیده می شود که خون گوسفندی را پس از قربانی کردنش بر خاک می ریختند. این سنت هم پیش از ورود اسلام به قلمرو ساسانیان، آناتولی یا قفقاز وجود داشت (تصویر برگرفته از Brzezinski & Mielczarek, 2002, Plate B).

ساسانیان مقامی با عنوان "شپ شراز" یا "کسی که شمشیر را به اهتزاز در می آورد" تعیین کرده بودند که وظیفه اش حمل کردن شمشیر در دربار ساسانیان در تیسفون پایتخت باستانی ساسانیان (در عراق کنونی و چهل کیلومتر دورتر از بغداد) بود (Farrokh, 2005, pp. 62, E2). شمشیر پهن ساسانی حتی پس از آن که از قرن پنجم به بعد از لحاظ نظامی منسوخ شده بود همچنان در تشریفات مربوط به تاج گذاری به کار می رفت. نمونه بارز آن در سنگ نگاره خسرو دوم (قدرت: ۶۲۸-۵۹۰ میلادی) در تاق بستان نزدیک کرمانشاه به روشنی دیده می شود.



سنگ نگاره خسرو دوم در تاق بستان. به شمشیر پهن در دست پهن خسرو دوم که اهورامزدا در راست و ایزدبانو آناهیتا نیز در سمت چپ او قرار دارند دقت نمایید. شمشیر پهن صاف اغلب در هنر ساسانیان مشاهده می شود. خالی از لطف نیست که بدانیم قاجارها نیز سنگ نگاره هایی در تاق بستان حک کردند، گویا می خواستند دودمان خود را وابسته به تندیس های ایرانی دیرین تر معرفی کنند.

نظر به سنت ایرانی تکریم شمشیر جای تعجب ندارد که ایرانیان پس از اسلام (خصوصاً با اوج گیری شیعه در دوران صفویان) ذوالفقار یا شمشیر علی را به عنوان یک سمبل مذهبی خود برگزیدند.



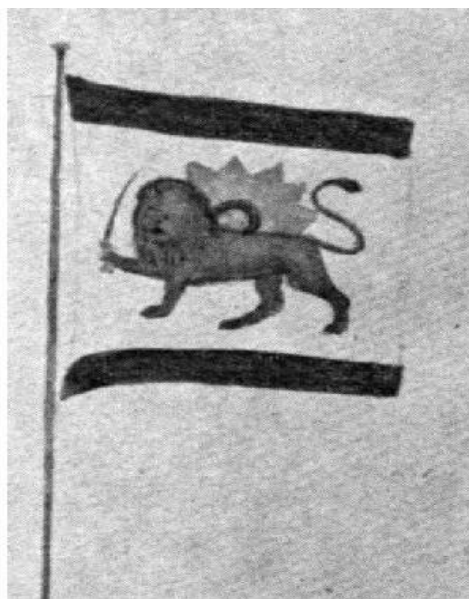
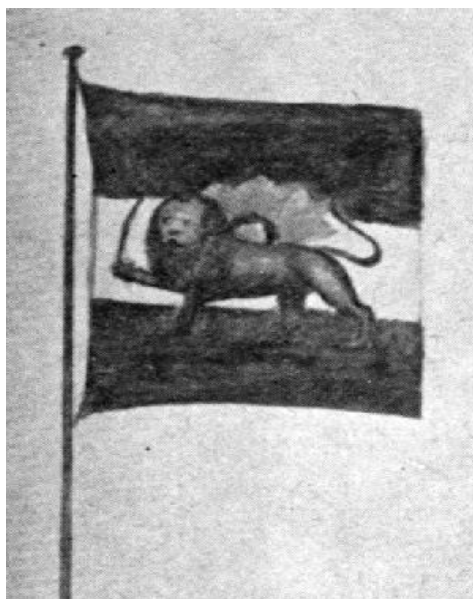
علمدار صفوی که بیرق ذوالفقار، شمشیر امام علی یکی از محترم ترین شخصیت های شیعه را حمل می کند (بازسازی ارتش ایران در سال ۱۹۷۱). دقت داشته باشید که اعراب مسلمان در زمان حملاتشان در قرن هفتم میلادی شمشیرهایی صاف چون ساسانیان و بیزانسی-رومی ها حمل می کردند. قداره از بداعات ترکان پس از اسلام است.

از عصر محمد شاه قاجار به بعد شیر شمشیردار به نشان دولت نوین ایران در آمد که تا سال ۱۹۷۹ نیز پابرجا بود. همانطور که تا کنون در این مقاله شرح دادیم شیر، خورشید و شمشیر همگی نمادهای باستانی آداب و رسوم و اساطیر ایرانی بوده اند.



نشان شیر و خورشید که در یک روزنامه زمان ناصرالدین شاه (قدرت: ۱۸۹۶-۱۸۳۱ میلادی) دیده می شود (برگرفته از Khorasani, 2006, pp. 330). این شیر اکنون برخاسته بود و شمشیری خمیده در دست داشت.

به نظر می رسد که نشان سه رنگ سبز، سفید و قرمز در اواخر دوره قاجار پدید آمده باشد. رنگ پرچم محمدشاه در محاصره در نزدیکی هرات به شکل مثلثی با حاشیه سبز و شیر بدون شمشیر و خورشید در درون آن توصیف شده است. نسخه سرخ رنگ این پرچم هم پیش تر در ۱۸۵۰ گزارش شد که به جای شمشیر چوب پرچمی با نام امام علی را در دست داشت. در ۱۸۸۶ نوارهای سه رنگ سبز و سفید و قرمز بر پرچم ایران که نقش شیر شمشیردار و خورشید بر خود داشت اعمال شد.



پرچم های قاجار به سال ۱۸۸۶. هرچند که در این تصویر مشخص نیست، در هر دوی این دو پرچم سبز در بالا، سفید در وسط و قرمز در پایین قرار داشت. پرچم سمت راست توسط امیرکبیر سیاستمدار قاجاری (۱۸۵۲-۱۸۰۷ میلادی) احتمالاً بین سال های ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۲ طراحی شد. نسخه ای که در آن هر سه نوار پهنای مساوی داشتند از اواخر قرن نوزدهم میلادی مورد استفاده قرار می گرفت.

در مورد معنای این رنگ ها اختلاف نظر زیادی وجود دارد اما عموماً سبز را نشانگر اسلام، سفید را صلح و کوشش و قرمز را نمایانگر شجاعت می دانند. /امیانوس مارسلینوس استفاده از رنگ قرمز را در میان سربازان ساسانی گزارش کرده بود (Ammianus Marcellinus, 24.8, 1).



یک نمای دیگر از پرچم ایران نسخه امیرکبیر. همانطور که توضیح دادیم بعداً ضخامت این نوارهای سه رنگ برابر شد.

انقلاب مشروطه (۱۹۱۱-۱۹۰۶ میلادی): پرچم سه رنگ شیر و خورشید

جنبش مشروطه ایران اولین جنبش دفاع از حقوق بشر و هوادار برابری و مردم سالاری در غرب آسیا بود (ر.ک. Chaqueri, 2001). هدف مشروطه خواهان این بود که قدرت مطلقه شاهان قاجار را به نفع یک مجلس انتخابی دموکراتیک محدود کنند. پروفیسور اتابکی می نویسد:

در انقلاب مشروطه هدف همفکران آذربایجانی، فارس، بختیاری و گیلانی که در کنار هم در برابر قدرت مطلقه و خودسر می جنگیدند تقسیم قدرت و حاکمیت در بین اقوام مختلف کشور نبود و نمی خواستند دولت های مستقل و جدا از هم بنا کنند (Atabaki, 2000, pp.28).

ستارخان (۱۸۶۸-۱۹۱۴ میلادی) و هم پیمانانش که از مناطق مختلف کشور بودند زیر پرچم شیر و خورشید می جنگیدند.



مجاهدان مشروطه خواه که به نام مردم سالاری در برابر سلطنت طلبان قاجار و هم پیمانان روس شان به سال ۱۹۰۶ در تبریز می جنگیدند. دقت کنید که آن ها زیر پرچم ایران می جنگیدند، پرچمی که پهنای رنگهای آن برابر بود.

علیرغم اینکه برخی جمهوری خواهان تمایل داشتند بیرق های سرخ به کار برند، اما خیلی راحت با مخالفت بقیه آن را کنار گذاشته و همان پرچم سه رنگ شیر و خورشید را برگزیدند. [مرحوم پروفیسور شاپور شهبازی در دانشنامه ایرانیکا به پنجمین متمم قانون اساسی مشروطه در ۱۹۰۶ در رابطه با تعیین پرچم ایران اشاره می کند](#) که به موجب آن پرچم ایران:

... سه نوار با پهنای برابر هم از سبز، سفید و قرمز به همراه یک شیر شمشیر به دست در حال گذر و یک خورشید است.

انتساب پرچم ایران با نشان شیر و خورشید به دوران پهلوی نادرست است چرا که این پرچم پیش از آن ها در انقلاب مشروطه که بسیار مدیون ستارخان بود به عنوان پرچم ملی ایران شناخته شده بود. به همین منوال پرچم ایران در هنگامه انقلاب مشروطه را نیز نباید صرفاً نماینده حاکمان آن زمان ایران، قاجارها دانست.

تحول پرچم ایران از سال ۱۹۲۵ میلادی

رژیم پهلوی که از ۱۹۲۵ به قدرت رسید قطعا آفریننده نشان شیر و خورشید پرچم ایران نبود. در حقیقت پرچم آن ها از لحاظ ظاهری شبیه به پیشینیان قرن نوزده و اوایل قرن بیستم بود.



پرچم ایران در دوره ۱۹۶۴-۱۹۲۵ میلادی

با این وجود در ۱۹۶۴ تغییراتی بر پرچم ایران اعمال شد. این تغییرات شامل اضافه کردن یک تاج گل و یک دیهیم به بقیه نشان های موجود (شیر و خورشید) بود.



پرچم ایران از ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۹. به اضافه شدن تاج گل و دیهیم بنگرید. خورشید را هنوز می توان دید ولی در قیاس با نسخه های پیشین پرچم های ایران در دوران پیش از اسلام، پیش از صفویان، صفویان، افشاریان، زندیه و قاجار در حاشیه قرار گرفته است.

هرچند دیهیم و تاج گل قطعا افزونه ای بر نشان شیر و خورشید بود، اما ریشه شیر حامل شمشیر و خورشید را می توان در درازای هزاران ساله افسانه ها، اساطیر، ستاره بینی، سیاست و هویت فرهنگی ایران دنبال کرد.

متعاقب انقلاب ۱۹۷۹، رنگ های پرچم ایران حفظ شدند اما نماد های آن شاهد تغییر گسترده ای بودند. نشان دیهیم و تاج گل و همچنین نشان های باستانی شیر و خورشید از پرچم ایران برچیده شدند و جای آن ها را "الله اکبر" (به عربی: خداوند بزرگترین است) گرفت.



پرچم ایران از سال ۱۹۷۹ تا کنون

در مورد دکتر کاوه فرخ:

کاوه فرخ باستان شناس و مورخ ایرانی در یونان به دنیا آمده ولی خود را یک ایرانی با پیشینه قفقازی با ریشه های آذربایجانی و گرجی - اوستی می داند. پدر بزرگ او سناتور مهدی فرخ و پدرش فریدون فرخ سفیر سابق ایران در آلمان شرقی بودند. فرخ به سبب این که یک ایرانی است و در یونان متولد شده و کودکی اش را هم در آنجا گذرانده، به تاریخ ایران کهن و یونان باستان علاقه مند بوده و در همین زمینه تا سطوح عالی در دانشگاه بریتیش کلمبیا کانادا ادامه تحصیل داده است. وی هم اکنون تاریخ دان بخش مطالعات استمراری دانشگاه بریتیش کلمبیا، عضو انجمن جهانی مطالعات بین المللی وابسته به دانشگاه استنفورد، مشاور در مطالعات ایرانی در انجمن مطالعات یونانی-ایرانی، عضو انجمن حفظ خلیج فارس، عضو هیات امنای بنیاد میراث پاسارگاد و مسئول بخش باستان شناسی آن است. برخی از آثار او عبارتند از:

○ سواره نظام ساسانیان - Ospery 2005، ترجمه به فارسی توسط انتشارات سبزان ۱۳۸۸،

○ سایه هایی در کویر: ایران باستان در جنگ - Ospery 2007

کتاب جدید فرخ، ایران در جنگ: ۱۹۸۸-۱۵۰۰ میلادی، در اواخر ماه می سال ۲۰۱۱ توسط Osprey Publishing منتشر می شود. برخی از جوایزی که کاوه فرخ به خاطر آثار خود دریافت کرد:

○ بهترین باستان شناس سال بنیاد میراث پاسارگاد به خاطر انتشار کتاب سایه هایی در کویر، مارچ ۲۰۰۸

○ جایزه شیرطلایی آکادمی والم به عنوانه بهترین کتاب تاریخی سال ۲۰۰۸

○ جایزه اتحادیه ناشران مستقل آمریکا (جایزه بنجامین فرانکلین) به عنوان بهترین کتاب تاریخی سال، نوامبر ۲۰۰۸.

کاوه فرخ به زبان های فارسی، انگلیسی، آلمانی و فرانسوی مسلط است. او همچنین با زبان های ایتالیایی، هلندی، کردی کرمانجی، لاتین و پهلوی آشنایی دارد. او در وب سایت شخصی خود-KavehFarrokh.Com- به طور منظم مطالبی در مورد تاریخ و فرهنگ ایران می نویسد.

منابع

- Allen, C. (2006). God's Terrorists: The Wahhabi Cult and the Hidden Roots of Modern Jihad. London, England: Abacus.
- Atabaki, T. (2000). Azerbaijan: Ethnicity and the Struggle for Power in Iran. Published I.B. Taurus.
- Axworthy, M. (2006). Sword of Persia. IB Taurus.
- Bakhturtash, N. (1969). Parcham va Paykareye Shir o Khorshid [The Flag and Lion and Sun Symbol]. Tehrna: Moasseseye Matbouatiye Atai.:
- Boyce, M. (1967). Bībī Shahrbanu and the Lady of Pars. Bulletin of the School of Oriental and African Studies, 30, pp. 30-44.
- Brzezinski, R., & Mielczarek, M. (2002). The Sarmatians 600 BC-450 AD. Oxford: Osprey Publishing.
- Channon, J. & Hudson, R. (1995). Penguin Historical Atlas of Russia, Penguin Books.
- Chaqueri, C. (2001). Origins of Social Democracy in Iran. Seattle: University of Washington Press.
- Darley-Doran, R. E. (). Saljūgid: Numismatics. *EI2 VIII*, pp. 973-78.
- Jamalzadeh, M.A. (1965). "Beyraqhaye iran dar Asr-e safaviyeh [The banners of iran during the Safavid Era]" Honar o Mardom publications, volumes 39-40, pp. 10-13.
- Dreyfuss, R. & LeMarc, L. (1980). Hostage. New York: new Benjamin Frabklin Press Publishing Company.
- Dubeux, L. (1841). La Perse [Persia]. Paris.
- Falsafi, N. (Produced in five volumes from 1955 with latest print in 1996). Zendeganiye Shah Abbas [The Life of Shah Abbas]. Tehran: Chapkhaneye Maharat.
- [Farrokh, K. \(2005\). Sassanian Elite Cavalry 224-651. Oxford: Osprey Publishing.](#)
- Farrokh, K. (2007). Shadows in the Desert: Ancient Persia at War. Oxford: Osprey Publishing.

- Head, D., & Scollins, R. (1992). The Achaemenid Persian Army. Stockport: Montvert Publications.
- Harper, P.O. (1978). The Royal Hunter: Art of the Sassanian Empire. New York: Charles E Tuttle Company.
- Herbert, T. (edited and abridged, W. Foster in 1928). Travels in Persia 1627-1629. London.
- Hinnels, (1988). Persian Mythology. Hamlyn.
- Hinz, W. (1969). Altiranische Funde und Forschungen [Finds and Investigations of Ancient Iran]. Berlin: De Gruyter .
- Kasraian, N., & Arshi, Z. (1993). The Kurds of Iran. Tehran: Seke Press.
- Kasravi, A. (1944). Din va jahan [Religion and the World]. Tehran.
- Khorasani, M.M. (2006). Arms and Armor from Iran: The Bronze Age to the End of the Qajar Period. Germany: Verlag.
- Kriwaczek, P. (2002). In Search of Zarathustra: The First Prophet and the ideas that Changed the World. London: Weidenfeld & Nicolson.
- Littleton, C.S., & Malcor, L.A. (2000). From Scythia to Camelot. London: Garland Publishing.
- Mariusz, R. & Mielczarek, R. (2002). The Sarmatians: 600 BC-450 AD. Osprey.
- Matini, J. (1992). Nazaree be naghsh-e-ha-ye ghadeeme-ye Iran [An examination of the ancient maps of Iran]. Iranshenasi: A Journal of Iranian Studies, IV (2), p.269-302.
- Newark, T. (1998). Barbarians: Warriors & Wars of the Dark Ages. Blanford.
- Nafisi, S. (1949). Derafsh-e Iran va Shir o Khoshid [The Banner of Iran and the Lion and the Sun]. Tehran: Chap e Rangin.
- Nayernuri, H. (1965). Tarikhcheye Beyraq e Iran va Shir o Khorshid [A History of the Banner of Iran and the Lion and the Sun]. Tehran: Entesharat e Motalleat va Tahghihat e Ejtema.
- Papadopoulos, A. (translated by R.E. Wolf 1979). Islam and Muslim Art. New York.
- Qazvīnī A. R. (1979) in Ketāb al-Naqẓ, edited by J. Ormavī Moadde. Tehran.
- Rice, D. T., & Gray, B. (1967). The Illustrations of the “World History” of Rashīd al-Dīn. Edinburgh.
- Savory, (1976). The Land of the lion and the sun. In Chapter 10, B. Lewis (Ed.), The World of Islam: Faith, People, Culture. London: Thames & Hudson.
- Sekunda, N. (1992). The Persian Army 560-330 BC. London, England.

- Shahbazi, Sh. A. (2009). [Flags of Persia](#). Encyclopedia Iranica.
- Sinclair, A. (2008). The Grail: The Quest for a Legend. The History Press.
- Spuler, B. (1985). Die Mongolen in Iran: Politik, Verwaltung und Kultur der Ilchanzeit 1220-1350. Brill.
- Sulimirski, T. (1970). The Sarmatians, London: Thames & Hudson.
- Tilia, A. B. (1978). Studies and Restorations at Persepolis and Other Sites of Fārs II, Rome.
- Yusofi, G.H. (1962). Farrokh e Sistani. Mashad.